Journal of Teaching Persian to Speakers of Other Languages
Vol. 9, No. 2 (Tome 20), Fall & Winter 2020
Print Issn:5394-2322
Electronic Issn:2676-3354

Rā' an Adposition or Function-marker?
A Functional-Cognitive Approach to the Grammatical Category of 'rā'

Sara Kiani [1]
PhD. Candidate in Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran
Farideh Haghbin [2]
Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

Extended Abstract:

'Rā' is one of the segments of the Persian language that is troublesome in teaching and learning Persian as a second language. This study investigates the grammatical category of 'rā' based on Prototype Theory and Cognitive approach. Grammatical categories like noun, verb, adjective, and adposition are of great importance to teachers and learners because these categories can provide regularity in instructional material and a better apprehension of the structure of the second language. Since there are ambiguities about functions and grammatical category of 'rā', it [3]is one of the most challenging elements of the Persian language.

Apart from teaching, determining the category of 'rā' is applicable to typology. The head-directionality parameter which presents word order of a language, is one the influential criteria in typology. If it is proved that 'rā'is still an adposition, it will be the only postposition of Persian and the head of a phrase.

Linguists consider different categories for 'rā'. A marker (Ghomeshi, 1997), a postposition (Lazard, 2003), and a morpheme (Sadrai, 2014) are the categories which are assigned to 'rā'. Some others assume it as a postposition and a discourse marker together (Dabir-Moghaddam, 1992 & 2001, Iemmolo, 2010). However, the grammatical category of 'rā' is not probed deeply, and the factors are not stated clearly to support the idea of being a postposition or a function marker.

In this investigation, it is presumed that the category of 'rā' is fuzzy due to different functions assigned to it. In fact, this element is not considered the best exemplar (or prototype) of the adposition category, but it is still a member of this category. To achieve this goal, it is focused on historical, typological, and syntactic properties that adpositions and rā have in common The first hypothesis is that 'rā' is still an adposition, but it is

Received on: 28/09/2020 Accepted on: 23/٠1/2021

[1]. Email: s.kiani@alzahra.ac.ir
[2]. Email: fhaghbin@alzahra.ac.ir
DOI: 10.30479/jtpsol.2021.13588.1486
pp.261-285

located on the periphery of this category. According to Prototype Theory, membership in a category is determined by a bunch of features.
The entities which possess the most features are the prototypical members and the elements which display fewer features, are still considered a member of the category but they are located on the periphery (Givón 1979 & 2001, Hopper & Thompson 1984, Anderson 1997, and Taylor 2003). In the second step, it is hypothesized that ‘rā’ is on a continuum of ‘adposition-function marker’. In other words, it is converting from a postposition to a function-marker through the process of grammaticalization .
The results of the present investigation provide evidence for considering ‘rā’ as an adposition but on the outlier of this grammatical category. From historical, typological, and syntactic point of view, ‘rā’ have similarities with other prepositions of Persian. For instance, it cannot be used with other prototypical prepositionssuch as ‘dar’ (in) and ‘bā’ (with) in a single sentence which implies its syntactic distribution corresponds to other prepositions.But due to lack of lexical meaning, it is getting away from the core of the category where we can find prepositions with lexical meaning. So the first hypothesis is confirmed.Furthermore, the analysis shows that ‘rā’ connotes grammatical meaning such as definiteness, totality, specificity, and referentiality. As a result, it is approaching the grammatical polar of the ‘adposition-function marker’ continuum. In fact, if the verb of a sentence compels the presence of ‘rā’, it will be an adposition. And if it is determined by discourse, ‘rā’ will be a function marker. As the former treatment of ‘rā’ resembles that of other prepositions and the latter differs from them, we can consider ‘rā’ rā’ on a scale of ‘adposition-function marker’. Actually, it is suggested that we assigntwo positionson this scale to ‘rā’based on being an adposition or a function-marker. Therefore, the second hypothesis is approved
In teaching Persian, we can refer to both categories of ‘rā’. This element as an adposition can be taught in basic levels and as a function-marker in advanced levels. While students are getting more knowledgeable about the meaning of prepositions in first levels of learning Persian, teaching ‘rā’ as an adposition would be helpful for understanding this puzzling element. When students make progress in learning prepositions and master the basics, ‘rā’ can be referred to as a function-marker. Because, in such a case, it is discourse that affect the presence of ‘rā’. So advanced students who have better perception of co-text and context, can readily understand the reason of the presence of ‘rā’.

The functions and the category of ‘rā’ are not mentioned comprehensively in Persian teaching textbooks.Now we can find a solution to develop the instructional material and teach this puzzling element more effectively based on Prototype Theory.

Keywords:‘rā’, adposition, function-marker, categorization, prototype .

پژوهش‌نامه‌ی آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان(علمی-پژوهشی)
سال نهم، شماره‌ی دوم (پیاپی ۲۰)، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
شاپا چاپی: ۵۳۹۴-۲۳۲۲
شاپا الکترونیکی: ۲۳۵۴-۲۶۷۶

«را» حرف اضافه یا نقش‌نما؟
نگاهی نقشی- شناختی به مقوله‌ی دستوری «را» (پژوهشی)

سارا کیانی [۱]
دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران
فریده حق‌بین [۲]
نویسنده‌ی مسئول، استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

چکیده

«را» یکی از عناصر بحث‌برانگیز زبان فارسی است که درباره‌ی نقش آن پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. در این مطالعه، مقوله‌ی دستوری «را» در چارچوبِ نظریه‌ی مقوله‌بندی و بر اساس نقش‌هایی که می‌پذیرد، تعیین می‌گردد. زیرا تعیین مقوله‌ی عناصر زبان در آموزش زبان، هم برای مدرسان و هم برای زبان‌آموزان، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از آنجایی که آموزش و یادگیریِ نقش‌های این عنصر در زبان فارسی کمی دشوار است، تعیین مقوله‌ی آن می‌تواند در درک جایگاه و نقش آن مفید واقع شود. «را» به‌عنوان نشانگر مفعول یا نشانگر حالت، نقش‌نمای گفتمان و حرف اضافه (به‌طور خاص پس اضافه) نامیده شده است. در این پژوهش ابتدا ویژگی‌های مشترک حروف اضافه و «را» از لحاظ تاریخی، رده‌شناختی و نحوی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس با نگاهی نقشی- شناختی به ویژگی‌های معنایی آن پرداخته می‌شود. نتیجه‌ی تحلیل‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در چارچوب شناختی و بر اساس دیدگاه مقوله‌بندی، «را» همچنان یک حرف اضافه است، اما در حاشیه‌ی مقوله‌ی حروف اضافه قرار دارد و از عناصر سرنمون این مقوله مانند «در» و «با» در حال فاصله گرفتن است. همچنین، مشخص می‌گردد که «را» روی پیوستار «حرف اضافه- نقش‌نما» قرار دارد و در حال تغییر نقش از یک «حرف اضافه» به یک «نقش‌نما» است و تحت فرایند دستوری‌شدگی قرار دارد.

کلیدواژه‌ها: «را»، حرف اضافه، نقش‌نما، مقوله‌بندی، سرنمون

تاریخ دریافت مقاله:۱۳۹۹/۰۷/۰۷ تاریخ پذیرش نهایی مقاله:۱۳۹۹/۱۱/۰۴
[۱]. رایانامه: s.kiani@alzahra.ac.ir
[۲]. رایانامه: fhaghbin@alzahra.ac.ir
شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/jtpsol.2021.13588.1486
صص: ۲۸۵-۲۶۱

۱. مقدمه

پرداختن به مقوله‌ی دستوری عناصر مختلف زبان در آموزش و یادگیری زبان دوم دارای اهمیت است. اشاره به مقوله‌های دستوری مانند اسم، صفت، فعل، حرف اضافه و ... علاوه بر ایجاد نظم در محتوای آموزشی، می‌تواند درک بهتری از ساختار زبان دوم فراهم سازد. مدرسان با آموزش این مقوله‌های دستوری باعث می‌گردند تا زبان‌آموزان الگوی دقیق‌تری را در ذهن خود ترسیم کنند. در این پژوهش، به تعیین مقوله‌ی دستوری «را» می‌پردازیم که آموزش آن همواره با دشواری‌هایی برای مدرسان و زبان‌آموزان همراه بوده است. زیرا گاهی علاوه بر ابهاماتی که درباریه نقش‌های آن وجود دارد، مقوله‌ی آن نیز پرسش‌برانگیز است. «را» یکی از عناصر زبان فارسی است که مورد مطالعه‌ی بسیاری از دستوریان سنتی و زبان‌شناسان قرار گرفته است. پژوهشگران به نقش‌های متفاوتی که این حرف نشان می‌دهد، اشاره کرده‌اند. این نقش‌ها عبارتند از: معرفگی[۱] (Moin, 1962)، مشخص‌بودگی[۲] (Karimi, 1989)، مبتدای اولیه[۳] (Iemmolo, 2010)، مبتدای ثانویه[۴] (Dabir-Moghaddam, 1990) و ارجاعی بودن[۵] (Givón, 1978). البته آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، نقش‌های «را» نیست، بلکه هدف، تعیین مقوله‌ی آن است. برخی «را» را نشانگر[۶] (Ghomeshi, 1997)، برخی دیگر حرف اضافه[۷] (از نوع پس‌اضافه[۸]) (Lazard, 2003) و برخی تکواژ (Sadrai, 2014) نامیده‌اند. البته گاهی پژوهشگران از هر دو عنوانِ پس‌اضافه و نقش‌نمای گفتمان[۹] (Dabir-Moghaddam, 1992 & 2001, Iemmolo, 2010) استفاده کرده‌اند. اما در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به طور مشخص درباره‌ی مقوله‌ی دستوری «را» پژوهشی صورت نگرفته است. تعیین مقوله‌ی عناصر زبانی از جمله «را» از آن جهت که می‌تواند هم در رده‌شناسی و هم در آموزش زبان دوم تأثیرگذار باشد، حائز اهمیت است. در رده‌شناسی زبان، تعیین وابسته‌های یک هسته و توجه به جایگاه آن‌ها نسبت به هسته، معیار تعیین آرایش واژگانی آن زبان است. بر این اساس، زبان‌ها به طور نسبی یا هسته‌پایانی و یا هسته‌آغازین هستند. درایر (Dryer, 2001) معتقد است که تعیین جایگاه هسته در گروه فعلی نمی‌تواند به‌تنهایی معیار مناسبی برای تعیین جایگاه هسته در گروه‌های دیگر باشد. معیارهای اصلی در تعیین جایگاه هسته، ترتیب قرار گرفتن فعل،

---

۱. definiteness
۲. specificity
۳. Primary topic
۴. Secondary topic
۵. referential
۶. marker
۷. adposition
۸. postposition
۹. discourse marker

اسم، حرف اضافه و عبارت‌های توصیفی نسبت به وابسته‌هایشان در جمله است. رضایی (Rezaei, 2011) معتقد است که شواهد زبان فارسی نشان می‌دهد که این زبان از یک زبان هسته‌پایانی به یک زبان هسته‌آغازین در حال حرکت است. حروف اضافه نیز از این مسأله مستثنی نیستند و با نگاهی درزمانی می‌توان دریافت که حروف اضافه‌ی فارسی، پسین، پیشین و مضاعف بوده است که در دو بیت زیر از ویس و رامین هر سه گونه قابل‌مشاهده است (Abolghassemi, 2001: 286):

) روشداردستارهاآسمان**بر**   همیدونمهرداردتن**به**جان**بر**

حرف اضافه پسین حرف اضافه مضاعف

۲) نگردد**بر**وفارامینپشیمان   نههرگزبشکند**با**دوستپیمان

حرف اضافه پیشین   حرف اضافه پیشین

اما در دوره‌های بعد این نوع کاربرد کم‌رنگ می‌شود. در مورد «را» نیز در معنای حرف‌اضافه‌ای پس از اسم قرار گرفته است.

در بحث آموزش فارسی به‌عنوان زبان دوم نیز، همواره آموزش «را» به غیرفارسی‌زبانان یکی از کلیدی‌تری و پرچالش‌ترین مباحث است؛ زیرا در مطالعات زبان‌شناختی همچنان در مورد آن به بحث و بررسی پرداخته می‌شود. اما باید توجه داشت که مطالعات «را» در حوزه‌ی آموزش زبان فارسی، زمانی می‌تواند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد که در دستور آموزشی[۱] مورد استفاده قرار گیرد و مبنای تهیه محتوای آموزشی گردد. نیوبای (Newby, 2013: 524) معتقد است دستور آموزشی از ترکیب دو حوزه با یکدیگر به وجود می‌آید: مدل‌های توصیفی دستور و نظریه‌های یادگیری زبان دوم. دستور آموزشی بر اساس مدل‌های توصیفی دستور تهیه می‌گردد و به گونه‌ای صورت‌بندی می‌شود که برای زبان‌آموز قابل درک باشد. بنابراین، لازم است که در گام اول به دستوری توصیفی دست یافت و آن را به شیوه‌ای قاعده‌بندی کرد که برای زبان‌آموزان قابل درک و قابل استفاده باشد. از آن‌جایی‌که در دستور آموزشی علاوه بر ساخت، بر معنا و کاربرد تأکید می‌گردد، بررسی «را» همراه با معنای دستوری[۲] و همچنین کاربرد آن در بافت‌های متنی مختلف می‌تواند به دست‌یابی به یک مدل توصیفی کمک کند. بررسی کاربردهای «را» و تعیین مقوله‌ی آن که از اهداف اصلی این پژوهش است، برای تهیه‌ی یک محتوای آموزشی مناسب کمک شایانی خواهد بود. حتی اگر مقوله‌ی «را» دارای خطوط مرزی مشخص نباشد و یا به تعبیر دیگر، مرزهای این مقوله مبهم باشد، فارسی‌آموزان در مختصات ذهنی خود درباره‌ی ساخت و دستور زبان فارسی، جایگاهی برای «را» در نظر خواهند گرفت و در نتیجه، با اتصال آن به دیگر عناصر ساختی زبان فارسی، درک بهتری نسبت به آن خواهند یافت. برای مثال، با نزدیک دانستن این عنصر به مقوله‌ی

. Pedagogical grammar[۱]

. grammatical meaning[۲]

حروف اضافه دستِ کم می‌توانند توزیع آن را تشخیص دهند، زیرا همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، همنشینی «را» با عناصر ساختی دیگر، همانند همنشینیِ حروف اضافه است.

با توجه به مطالبِ ذکرشده باید گفت این مقاله در پی آن است که مشخص کند ویژگی‌های مشترک «را» و حروف اضافه چیست و آیا می‌توان با توجه به این اشتراکات این عنصر را در مقوله‌ی حرف اضافه قرار داد. در رویکرد مقوله‌بنیان[۱] که در این مطالعه نقش محوری دارد، عناصر حاشیه‌ای و مرکزی دارای ویژگی‌های مشترکی هستند که آنها را در یک گروه قرار می‌دهد، اما برخی از اعضا دارای بیشترین ویژگی‌ها هستند و سرنمون[۲] محسوب می‌شوند که در مرکز گروه قرار می‌گیرند و بقیه‌ی اعضا که دارای ویژگی‌های کمتری هستند، بسته به میزان ویژگی‌هایشان به تدریج در حاشیه قرار می‌گیرند (Givón, 2001: 32). حال پرسش این است که با توجه به این‌که حروف اضافه به عنوان یک مقوله خود یک شبکه را تشکیل می‌دهند و متفاوت از مقولات واژگانی دیگر یعنی اسم، فعل و صفت هستند، جایگاه «را» در حاشیه یا مرکز این مقوله است؟ فرضیه‌ی نخست این پژوهش این است که «را» در حاشیه‌ی مقوله‌ی حروف اضافه جای دارد. پرسش دوم این است که «را» در تحولات زبان فارسی چه مسیری را طی می‌کند؟ فرضیه دوم این است که «را» دارای ویژگی‌هایی است که می‌تواند در مقوله‌ی حروف اضافه قرار گیرد و در حال حرکت به سمت یک نقش‌نما است. بنابراین، «را» روی «پیوستار حرف اضافه - نقش‌نما» و تحت فرایند دستوری‌شدگی قرار دارد، اما هنوز ویژگی‌های حروف اضافه را دارد و کاملاً دستوری نشده است. این جستار پس از بررسی ویژگی‌های حروف اضافه و «را»، با نگاهی مقوله‌بنیان که درچارچوب زبان‌شناسی شناختی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، به طبقه‌بندی حروف اضافه و سپس جایگاه «را» در ارتباط با آن‌ها می‌پردازد.

۲. چارچوب نظری

یکی از مهم‌ترین توانایی‌های شناختی، تواناییِ مقوله‌بندی کردن است. مقوله‌بندی به معنای مشاهده‌ی شباهت‌های میانِ اقلام با وجودِ اختلاف میان آنهاست. جکنداف (Jackendoff, 1983: 77) یکی از جنبه‌های ضروری شناخت را توانایی مقوله‌بندی می‌داند، به این معنا که انسان تشخیص دهد یک چیز خاص به یک مقوله تعلق دارد یا خیر. در این پژوهش، قصد داریم با استفاده از نظریه مقوله‌بندی به تعیین جایگاه «را» در مقوله‌ی حروف اضافه بپردازیم. در مقوله‌بندی دو نگرش وجود دارد: نگرش مقوله‌ای[۳] و نگرش

۱. category-based

۲. prototype

۳. Categorical view

سرنمون‌بنیاد[۱]. در نگاه مقوله‌ای که همان نگاه افلاطونی است، مقوله‌ها از یکدیگر گسسته و همیشه ثابت هستند (Labov, 1973: 341). اما در مقابل، نگرش سرنمون‌بنیاد به مقوله‌ها است که در اواسط دهه‌ی هفتاد قرن بیستم و با مطالعات النور رُش (Rosch, 1973) در حوزه‌ی روان‌شناسی زبان و ساخت درونی مقوله‌ها آغاز شد. به نظر رُش (Rosch, 1978: 41)، سرنمون در هر مقوله به عنوان یک مثال عادی و رایج از آن مقوله است و با فهرستی از مشخصه‌ها یا توصیفات ساختاری تعریف می‌شود. بر اساس نظر گیون (Givón, 1979 & 2001)، هاپروتامپسون (Hopper & Thompson, 1984)، تیلر (Taylor, 2003) و اندرسون (Anderson, 1997) هر کدام از مقوله‌های دستوری دارای مشخصه‌هایی است که برخی از اقلام آن‌ها را در کانون و برخی از اقلام را در حاشیه قرار می‌دهد. اما در یک دسته‌بندی، اعضای یک مقوله می‌توانند سرنمون آن مقوله یا در حاشیه‌ی آن باشند. گیون (Givón, 2005: 46) برای اعضای سرنمون مشخصه‌هایی را در نظر می‌گیرد. به اعتقاد او اعضا در یک مقوله عضویتِ مدرج[۲] دارند؛ به این معنا که عضو سرنمون عضوی است که بیشترین مشخصه‌های یک مقوله را دارد. همچنین، برای تعیین عضویت در یک مقوله، نه تنها یک مشخصه، بلکه مجموعه‌ای از مشخصه‌ها برای یک عضو لازم است. او این ویژگی را مشخصه معیاری چندگانه[۳] می‌نامد. بنابراین، چنانچه اقلام کانونیِ حروف اضافه را تعیین نماییم، می‌توانیم با استفاده از مقایسه ویژگی‌های «را» با آن‌ها، جایگاه آن را به صورت دقیق‌تری مشخص نماییم. همچنین، در دسته‌بندیِ مقولاتِ مختلف دو عاملِ همجواری[۴] و یا شباهت[۵] بسیار مهم است (Langacker, 2013: 104). از این رو، چنانچه «را» چند ویژگی از مقوله‌ی حرف اضافه را داشته باشد، می‌توانیم آن را یک عضو از این مقوله، اما عضو حاشیه‌ای بدانیم. در ادامه‌ی این مطالعه، به شباهت «را» با حروف اضافه و ویژگی‌های مشترک آن‌ها می‌پردازیم و سپس، با اشاره به ویژگی‌های معنایی «را»، با نگرشی نقشی-شناختی، جایگاه آن را در مقوله‌ی حروف اضافه تعیین می‌نماییم.

۳. پیشینه‌ی پژوهش

برای این بررسی، ابتدا به مطالعات تعدادی از زبان‌شناسان ساخت‌گرا و نقشگرا در ارتباط با «را» می‌پردازیم و نقش‌های متفاوتی را که به این نشانگر پیچیده زبان فارسی نسبت داده‌اند، مطرح می‌کنیم.

---

۱. Prototypical view

۲. graded membership

۳. multiple criterial features

۴. contiguity

۵. similarity

به نظر لازار (Lazard, 1982 & 2003) «را» نشانه گذرایی[۱] است. او امکان وقوع پس‌اضافه‌ی پی‌بستی[۲] «را» همراه با مفعول‌های معرفه، جان‌دار یا مبتدا را بیشتر می‌داند. پس وی از «را» به عنوان یک حرف اضافه نام می‌برد.

کریمی (Karimi, 1989) معتقد است که «را» نقش کلامی و اطلاعی ایفاء می‌کند؛ به این معنا که گاهی «را» با مبتدایی که حاوی اطلاع کهنه است ظاهر می‌شود (مثال ۳)، گاهی با مبتدای تقابلی که اطلاع نو در بردارد، پدیدار می‌گردد (مثال ۴) و گاهی با واژه‌های استفهام که همواره متضمن خبر نو هستند، همراه است (مثال ۵). نکته‌ی قابل توجه این است که در تمامی این موارد اسمی که قبل از «را» می‌آید، مشخص است.

۳) سپیده رُ امروز دیدمش.

۴) سپیده رُ بهش گفتم. (اما رامین رُ نه)

۵) چی رُ امروز گفتی؟

به اعتقاد کریمی قید زمان نیز اگر مشخص باشد، می‌تواند با «را» همراه شود:

۶) هفته آینده رُ استراحت می‌کنم.

دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 1990: 52 & 53) بین «را»ی نحوی و «را»ی کلامی (کاربردشناختی) تمایز قائل می‌شود. او معتقد است که در حوزه‌ی کلامی، «را» نشانه‌ی مبتدای ثانویه است. دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 1990) دو حالت بنیادی و غیربنیادی را برای وقوع «را» در نظر می‌گیرد. در حالت بنیادی تنها مفعول مستقیم «را» می‌گیرد. در شق اولِ این حالت، مفعول مستقیم ذاتاً جزء پیش‌انگاره‌ها و مفروضات مشترک بین گوینده و شنونده است. اما در شق دوم، بدون داشتن اطلاعات بافتی نمی‌توان گفت که وقوع «را» الزامی است یا خیر. مثال ۷ نمونه‌ای از این مورد است:

۷) من کتاب را خریدم.

در حالت غیربنیادی نیز دلایل و شرایط وقوع «را» چند مورد است: الف) در یک جمله‌ی ساده، هر اسم مبتداشده‌ای غیر از فاعل «را» می‌گیرد (مثال۸). ب) در یک جمله‌ی مرکب که فاعل جمله‌ی پایه‌ی آن یک عنصر غیرقاموسی است، هر عنصر نحوی غیر از فاعل جمله‌ی متمم می‌تواند مبتدای ثانویه قرار گیرد و از این رو «را» بگیرد (مثال۹). پ) در یک جمله مرکب که فاعل جمله‌ی پایه‌ی آن یک عنصر قاموسی است، هر عنصر نحوی از جمله فاعلِ جمله متمم را می‌توان مبتدای ثانویه قرار داد (مثال ۱۰). ت) در یک جمله‌ی مرکب دارای ساخت موصولی، کل ساخت موصولی در هر جایگاهی که باشد می‌تواند مبتدا واقع گردد. پس از مبتداسازی جمله‌ی موصولی، «را» می‌تواند در شرایطی که مرجع موصوف در بطن جمله‌ی موصولی نقش فاعلی در آن

---

۱. transitivity

۲. enclitic postposition

جمله نداشته باشد، بیاید (مثال ۱۱). مثال (۱۲) به این دلیل نادستوری است که با فاعل جمله موصولی هم‌مرجع است و بنابراین، نمی‌تواند مبتدای ثانویه باشد و با «را» همراه شود.

۸) من همسایه رو، به مهمونش خندیدم.

مبتدای ثانویه

۹) خونه رو به نظر می‌رسه که اونا به مینا فروختن.

مبتدای ثانویه

۱۰) علی رو من باعث شدم که خونه رو به مینا نفروشه.

مبتدای ثانویه

۱۱) مردی (را) که ما دیدیم، معلم است.

موصوف، مبتدای ثانویه

۱۲) * مردی را که – با من صحبت می‌کرد، معلم است.

موصوف

قمشی (Ghomeshi, 1997) اعتقاد دارد که به لحاظ نحوی «را» گروه‌های اسمی‌ای را که به گروه فعلی متصل می‌شوند، حالت-نشان‌دار می‌کند. به لحاظ معنایی، «را» گروه‌های اسمی‌ای که دارای گذرایی بیشتری هستند و ویژگی‌هایی مانند معرفگی، جانداری یا مبتدابودگی دارند، نشان‌دار می‌کند. قمشی «را» را نشانگر[1] در نظر می‌گیرد.

سعادت (Saadat, 1999) از «را» به عنوان حرف نشانه‌ی مفعول صریح نام می‌برد و با توجه به متون تاریخی و معاصر زبان فارسی شواهدی برای آمدن «را» بعد از مفعول مستقیم نکره ارائه می‌دهد و معتقد است آنچه باعث حضور «را» می‌شود، تمایز بین ذی‌روح بودن [جانداری] و غیرذی‌روح بودن [بی‌جانی] اسمی است که مفعول صریح واقع شده است.

شکوهی و کیپکا (Shokouhi & Kipka, 2003) معتقدند که ویژگی‌های گفتمانی، نقش مهمی در حضور نشانگر «را» ایفا می‌کنند. «را» همراه با آن گروه اسمی‌ای می‌آید که مصداق آن تشخیص‌پذیر[2] باشد. آن‌ها برای اثبات ادعای خود از نظریه جریان اطلاع[3] بهره می‌گیرند.

ایمولو (Iemmolo, 2010: 261 & 262) معتقد است که «را» نشانه مبتدای اولیه و مبتداهای چپ‌چین‌شده است:

---

۱. marker

۲. identifiable

۳. Information flow

۱۳) ایرجُ پول بهش بده.

همچنین در جمله‌ای مانند (۱۴) «را» به عنوان نشانه‌ای برای «مبتدای چارچوب‌آرا[۱]» یعنی «خونه« است. مبتدای چارچوب‌آرا یک چارچوب زمانی، مکانی و یا فرضی را برای خبر جمله ترسیم می‌کند. ایمولو به «را» نام پس‌اضافه و نقش‌نما اطلاق می‌کند.

۱۴) تا خونه رو دویدم.

باباسالار (Babasalar, 2013) هفت کاربرد را برای «را» در نظر می‌گیرد. او معتقد است که در جمله‌هایی مانند (۱۵) و (۱۶) «را» به عنوان حرف اضافه به کار رفته است و معنی «برای» دارد. هر گاه «را» بعد از قید زمان یا مکان بیاید، بیشتر معنای «برای» دارد:

۱۵) من شب را در خانه دوستم ماندم.

۱۶) او ساعتی را در کنار پارک قدم زد.

او به این نکته اشاره می‌کند که اگرچه حذف «را» جمله را نادستوری نمی‌سازد، اما «را» در این جملات طول شب و طول ساعت را نشان می‌دهد. اما حق‌بین و اسدی (Haghbin & Asadi, 2014) با ارائه‌ی پژوهشی ساختاری و نقشی درباره‌ی «را» در محاوره، این‌گونه «را» در جمله‌های (۱۵) و (۱۶) را نشانه‌ی غایتمندی می‌دانند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که «را» عنصری چندوجهی است و نقش‌های مختلفی دارد. این نقش‌ها عبارتند از: سازه‌ی نشانگر مفعول مستقیم (مثال۱۷)، سازه‌ی نشانگر مبتدا (مثال ۱۸)، سازه‌ی نشانگر حالت (حالت مفعولی) (مثال۱۹)، سازه‌ی نشانگر تأکید (مثال ۲۰)، سازه‌ی برجسته‌ساز نهاد (مثال ۲۱)، سازه‌ی زمینه‌ساز اعلام خبر (مثال۲۲)، سازه‌ی نشانگر غایتمندی (مثال ۲۳) و حرف اضافه (مثال ۲۴).

۱۷) تو داستانا همیشه قهرمانا دیو رو میکشن. [مفعول مستقیم]

۱۸) کتابو تا حالا نصفشو خوندم. [نشانگر مبتدا و تاکید بر مفعول مستقیم]

۱۹) قیافه رو (ببین)! [نشانگر حالت مفعولی]

۲۰) اون مزاحم رو اگه یکبار دیگه زنگ زد، شماره‌شو بده حالشو بگیرم. [نشانگر تاکید، مبتدای مؤکد]

۲۱) خودتو عشقه! [برجسته‌ساز نهاد]

۲۲) [گوینده:] کتابخونه، بانک و پست‌خونه رو حتما باید بری.

[مخاطب:]پست‌خونه رو رفتم. [زمینه‌ساز اعلام خبر]

۲۳) بچه‌ها کیک رو خوردن. [نشانگر غایتمندی]

۲۴) علی رو بگین بره کتابخونه کتاباشو بگیره! [کارکرد حرف اضافه‌ای با معنای «به»]

---

[۱]. frame setting topic

مثال (۲۳) نشان می‌دهد که از نظر حق‌بین و اسدی (Haghbin & Asadi, 2014) یکی از کارکردهای «را» غایتمندی و انجام کامل عمل است.

معزی‌پور (Moezzipour, 2015) معتقد است «را» یک نقش‌نمای گفتمانی است و می‌تواند نشانه‌ی مبتدای چپ‌چین‌شده باشد و گاهی همراه با مبتدای اولیه و مبتدای ثانویه می‌آید. به نظر وی، در جمله‌ای مانند (مثال ۲۵) آنچه باعث حضور «را» با مفعول «دانشجو» شده است، برانگیخته شدن طرح‌واره‌ی استاد-دانشجو با ذکر واژه «استاد» و درنتیجه، تشخیص‌پذیرشدن مفعول برای مخاطب است:

۲۵) نظرت درباره یک استاد خوب چیه؟ یک استاد خوب دانشجورُ تحقیر نمی‌کنه.

«دانشجو» در این جمله مبتدای ثانویه نیست؛ بلکه بخشی از «کانون گزاره‌ای[۱]» لمبرکت[۲] است که به همراه فعل جمله «حوزه کانون واقعی[۳]» را تشکیل می‌دهد (Moezzipour, 2015).

هوشمند و همکاران (Hooshmand et al., 2015) در بررسی گذرایی در زبان فارسی با معیارهای هاپر و تامپسون (Hopper & Thompson, 1980)، به این نتیجه می‌رسند که نقش تکواژ «را» در زبان فارسی این است که در جملات گذرا، مفعول‌هایی که دارای بیشترین میزان انفکاک[۴] و تأثیرپذیری[۵] هستند، نشان دهد.

در بخش بعد، به بررسی مقوله‌ی «را» در ارتباط و مقایسه با حروف اضافه اصیل می‌پردازیم. شایان ذکر است که در بخش تحلیل ویژگی‌های «را»، مباحث ساختی و نقشی هر دو مورد توجه قرار می‌گیرند، زیرا «را» نشانه‌ای نحوی-گفتمانی است. در انتها به ترسیم مدلی مقوله‌بنیان در چارچوب مقولات شعاعی[۶] برای حروف اضافه می‌پردازیم تا جایگاه «را» در این مقوله مشخص گردد.

۴. روش‌شناسی پژوهش

در این مطالعه، بخشی از داده‌ها از مطالعات پیشین در زمینه‌ی نقش‌های «را» و حروف اضافه به دست می‌آید که به طور مشخص به منابع آن اشاره شده است. اما داده‌های مذکور، از منظری دیگر برای تعیین مقوله‌ی «را» مورد واکاوی قرار می‌گیرند و در چارچوب مقوله‌بندی بازنگری و دسته‌بندی می‌گردند. از طرف دیگر، بخشی از داده‌ها از نمونه‌های موجود در زبان فارسی است که جملاتی دستوری است و بر اساس شمّ زبانی گویشوران

---

۱. predicate focus

۲. Lambrecht

۳. actual focus domain

۴. individuation

۵. affectedness

۶. radial categories

بومی از جمله نگارندگان، مورد تأیید است که به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود. این داده‌ها نیز بر اساس دیدگاه سرنمون در مقوله‌ی حروف اضافه مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌گیرد تا به پرسش‌های این پژوهش در رابطه با جایگاه «را» در مقوله‌ی حروف اضافه پاسخی دقیق‌تر داده شود.

۵. ارائه و واکاوی داده‌ها

ابتدا در بخش ۵. ۱. ویژگی‌های مشترک «را» و حروف اضافه بر اساس شواهد تاریخی، رده‌شناختی و نحوی ارائه می‌شود تا میزان ارتباط «را» با این مقوله به طور دقیق‌تری مشخص شود. سپس، در بخش ۵. ۲. «را» به لحاظ معنایی با نگاهی نقشی-شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در هر دو بخش، نگارندگان دسته‌بندی جدیدی از ویژگی‌های «را» ارائه می‌دهند تا با استفاده از آن بتوانند به هدف اصلی بحث مورد نظر در ارتباط با مقوله دستوری «را» دست یابند.

۵. ۱. ویژگی‌های مشترک «را» و حروف اضافه

در این بخش ویژگی‌های تاریخی، رده‌شناختی و توزیعی‌ای را بررسی می‌کنیم که از مشترکات «را» و حروف اضافه‌ی اصیل است. منظور از حروف اضافه‌ی اصیل عناصری هستند که مطالعات درزمانی بر قدمت آن‌ها به عنوان حرف اضافه صحه می‌گذارد. این حروف اضافه شامل «با»، «از»، «به»، «بر»، «تا» و «در» هستند.

۵. ۱. ۱. «را» در فارسی باستان و میانه

در فارسی باستان «را» به صورت rādi و در فارسی میانه به صورت rāy بوده است (Abolghassemi, 2002: 285 & 287). هنگامی‌که در فارسی میانه «را» به نشانگر مفعولی تبدیل شده است، دیگر حالت اسم که در فارسی باستان وجود داشته، از بین رفته است. به اعتقاد ابوالقاسمی (Abolghassemi, 2002: 287)، پس از آن، نقش اسم در ایرانی میانه غربی گاهی با حرف اضافه و گاهی بدون آن مشخص می‌شده است. در مثال (۲۶) از فارسی میانه، rāy نشانه مفعول است:

۲۶) uš ān zan rāy nē ōzad. و آن زن را نیوژد (نکشد).

ابوالقاسمی (Abolghassemi, 2001: 285) نیز با اشاره به حروف اضافه‌ی زبان فارسی در دوره‌ی میانه به این نکته اشاره می‌کند که در این دوره، هم پیش‌واژه [پیش‌اضافه] و هم پس‌واژه [پس‌اضافه] در زبان فارسی وجود داشته است. «را» در فارسی دری همیشه به‌صورت پس‌واژه به‌کار می‌رود. پس به نظر وی، «را» از جمله حروف اضافه (از نوع پس‌اضافه) زبان فارسی است.

نگاه تاریخی به «را» نشان می‌دهد که این حرف همواره پس از اسم می‌آمده و از حروف اضافه فارسی بوده و در فارسی میانه و نو به نشانگر مفعولی تبدیل شده است. اما این مسأله نمی‌تواند این عنصر را از مقوله‌ی

حروف اضافه خارج کند. در واقع، معنای واژگانیِ این پس‌اضافه، طی فرایند دستوری‌شدگی کمرنگ شده است، اما معنای آن تغییر کرده و به نوعی دیگر نمود می‌یابد. امروزه «را» دارای معانی ارجاع، معرفگی، مشخص‌بودگی و تمامیت[۱] است. در بخش۵. ۲. به این معانی و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۵. ۱. ۲. «را» در رده‌شناسی

درایر (Dryer, 2005) به حروف اضافه‌ای اشاره می‌کند که در برخی زبان‌ها مانند کونوز نوبیان[۲] (از خانواده‌ی زبان‌های نیلو-صحرایی[۳]) نشانگرهای حالت هستند و به لحاظ واجی با واژه یک واحد را تشکیل می‌دهند، اما جایگاه آن‌ها همچنان از طریق نحو مشخص می‌شود. مثال (۲۷) شاهدی از این زبان و از این نوع نشانگرها است که یک واژه‌بست به گروه اسمی متصل شده و از نظر درایر این نشانگر یک حرف اضافه است:

۲۷)[esey kursel]=lo uski-takki-s-i

[village old]=LOC born-PASS-PST-1SG

'I was born in an old village.'

من در یک دهکده‌ی قدیمی به دنیا آمدم.

«را» در زبان فارسی، حتی اگر نشانگر حالت نیز در نظر گرفته شود و یا به عنوان واژه‌بست به گروه اسمی متصل شود، می‌تواند با نگاه درایر در گروه پس‌اضافه‌ها قرار گیرد، زیرا همچنان جایگاه آن از طریق نحو مشخص می‌شود. دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 1992, 1997 & 2001) در بررسی رده‌شناسی زبان فارسی، از «را» به عنوان تنها پس‌اضافه‌ی زبان فارسی نام می‌برد. او (Dabir-Moghaddam, 1992) به این نکته اشاره کرده است که «را» تنها پس‌اضافه‌ی فارسی است که یک نشانگر نحوی-کاربردشناختی است. همچنین، در آرایش واژگانی زبان فارسی که بر اساس دو سوم از معیارهای بیست‌گانه درایر، فعل‌آغازی (VO) است، یکی از شواهد نیز وجود تنها پس‌اضافه فارسی یعنی «را» است (Dabir-Moghaddam, 1997). بر این اساس، باید گفت وجود این پس‌اضافه‌ی فارسی در رده‌شناسی فارسی تأثیرگذار و حائز اهمیت است.

۵. ۱. ۳. «را» به عنوان یک حرف اضافه‌ی فعلی

همان‌گونه که برخی از افعال دارای متمم اجباری هستند و این متمم را از طریق حروف اضافه مشخصی می‌پذیرند و بدون آن‌ها جمله نادستوری یا ناقص است، به نظر نگارندگان، برخی از افعال گذرای فارسی نیز همواره دارای متمم مفعولی اجباری هستند که الزاماً با «را» همراه است.به بیان دیگر، «را» به عنوان یک حرف

---

۱. totality

۲. Kunuz Nubian

۳. Nilo-Saharan

اضافه با برخی از افعال گذرای فارسی همراه می‌شود و جمله بدون آن نادرست است. به عنوان مثال، فعل «تعطیل کردن» از جمله این افعال است که مفعول آن همواره با «را» می‌آید:

۲۸) الف. آن‌ها مدرسه را تعطیل کردند.

ب. او مغازه را تعطیل کرد.

همچنین، «روشن کردن» و «خاموش کردن» نیز از جمله این فعل‌ها هستند که اغلب دارای متمم مفعولی همراه با «را» هستند:

۲۹) تلویزیون را روشن کردم.

۳۰) او چراغ را خاموش می‌کند.

این جملات بدون متمم مفعولی نادستوری هستند. می‌توان گفت که رفتار «را» در هر دو مورد، همانند حروف اضافه است و «را» باید با متمم‌های اجباری فعل همراه شود و حذف آن سبب نادستوری شدن جمله می‌شود.

۵. ۱. ۴. «را» و عدم هم‌آیی با حروف اضافه‌ی اصیل

حروف اضافه فارسی (به‌جز «را») همگی از نوع پیش‌اضافه بوده‌اند. اما با مطالعه درزمانی می‌توان دریافت که برخی از این حروف از فارسی اوستایی (و یا فارسی باستان) یا فارسی میانه به فارسی دری رسیده‌اند. این حروف، با نقش عامل حالت (در فارسی باستان) و یا حرف اضافه (در فارسی میانه) به‌کار می‌رفته‌اند. بنابراین، به نظر نگارندگان این حروف اضافه را می‌توان حروف اضافه اصیل نامید[1] و در مرکز مقوله‌ی حروف اضافه قرار داد. ابوالقاسمی (Abolghassemi, 2002: 284 & 285) فهرستی از این حروف ارائه می‌نماید. حروف اضافه‌ی «با»، «بر»، «اندر، در»، «به»، «از» و «تا» از جمله پیش‌اضافه‌ها و «را» تنها پس‌اضافه‌ی فارسی است که در دوره‌ی فارسی باستان و فارسی میانه در این فهرست قرار دارند. در اینجا، این فهرست به‌صورت مختصرتر ارائه شده است (جدول ۱) و تنها به حروفی اشاره شده که به فارسی دری رسیده است. ستون فارسی دری نیز به این فهرست با توجه به توضیحات و مثال‌های ابوالقاسمی (Abolghassemi, 2002: 285 - 290) اضافه شده است:

[1]. از آن‌جایی‌که در این پژوهش، این حروف اضافه (که همگی پیش‌اضافه هستند)، به لحاظ مقوله‌بندی دارای اهمیت هستند، به آن‌ها عنوان «اصیل» داده شده و در مرکز مقوله‌ی حروف اضافه جای گرفته‌اند تا در مقابل حرف «را» مورد بررسی قرار گیرند.

جدول ۱. سیر درزمانیِ حروف اضافه فارسی برگرفته از ابوالقاسمی (Abolghassemi, 2002: 285)

[فارسی دری]	فارسی میانه	اوستایی
با	abāg	upāka
بر	abar	upairi
اندر، در	andar	antarə
به	pad	paiti
از	az	hača
تا	tā	-
را	rāy	(فارسی باستان) rādi

برخی از این حروف نیز به فارسی معاصر نرسیده‌اند که در اینجا ذکر نشده است (مانند tar به معنی «با»). اما نکته‌ی حائز اهمیت این است که گروه‌های اسمی‌ای که در سیطره‌ی این پیش‌اضافه‌های اصیل هستند، نمی‌توانند با «را» همراه شوند. این دلیل ساختاری، خود می‌تواند گواه دیگری باشد که «را» خود از مقوله حروف اضافه است و با یک پیش‌اضافه به‌کار نمی‌رود. به عنوان مثال، در جمله (۳۱) حضور «با» و «را» به صورت هم‌زمان نادستوری است:

۳۱) * مریم به آسمان را نگاه کرد.

البته واژه‌هایی همانند «روی»، «زیر» و ... که گاهی اسم و گاهی حرف اضافه در نظر گرفته می‌شوند، می‌توانند با «را» یا دیگر حروف اضافه اصیل فارسی همراه شوند. این واژه‌ها در برخی کاربردها در حال از دست دادن معنای واژگانی خود هستند و به‌همین‌دلیل، در حاشیه‌ی مقوله حرف اضافه قرار دارند و در حال گذار از مقوله‌ی اسم به مقوله‌ی حرف اضافه هستند[1]. همراهیِ این واژه‌ها با پیش‌اضافه‌های اصیل فارسی و «را» نشان می‌دهد که «را» همانند حروف اضافه‌ی اصیل عمل می‌کند. برای مثال، «روی» از این قسم حروف اضافه است که روی پیوستار اسم-حرف اضافه قرار دارد و می‌تواند با «بر» یا «را» همراه با یک اسم بیاید:

۳۲) مریم لیوان‌ها را بر روی میز گذاشت.

۳۳) مریم روی میز را پاک کرد.

[1]. «روی» در برخی جملات مانند «گربه روی دیوار است.» دارای معنای اسمیِ شفاف‌تر است و در برخی جملات مانند «روی حرفت حساب کردم.» معنای واژگانی خود را از دست داده و به صورت استعاری به کار می‌رود. بنابراین، این واژه می‌تواند دارای کاربرد اسمی یا حرف اضافه‌ای باشد و روی پیوستار اسم-حرف اضافه قرار دارد. همچنان‌که «زیر» در دو کاربرد متفاوت به کار می‌رود: «گربه زیر صندلی است.» و «زیر حرفت زدی.» که به ترتیب دارای کاربرد اسمی و حرف اضافه‌ای است. پس این واژه‌ها در حاشیه‌ی مقوله حرف اضافه قرار دارند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در عبارت «بر روی ...» پیش‌اضافه «بر» همراه «روی» آمده است، و در عبارت «روی ... را»، «روی» همراه با پس‌اضافه «را» آمده است. این خود نمونه‌ی دیگری از همانندی رفتار «را» با حروف اضافه‌ی اصیل است.

۵. ۱. ۵. توزیع نحوی «را»

توزیع پیش‌اضافه‌ها در فارسی همانند «را» است. همنشینی پیش‌اضافه‌ها با گروه‌های اسمی یا مصدرها (که اسم تلقی می‌شوند)، همانند همنشینی «را» با گروه‌های اسمی و مصدرهاست (مثال‌های ۳۴ و ۳۵). در این نمونه‌ها، همان‌گونه که پیش‌اضافه «به» قبل از اسم/ مصدر آمده‌اند (۳۴ الف و ۳۵ الف)، «را» پس از اسم/ مصدر آمده است (۳۴ ب و ۳۵ ب):

۳۴) الف. او به ورزش (کردن) علاقه دارد.

ب. او ورزش (کردن) را دوست دارد.

۳۵) الف. من به نقاشی (کشیدن) آن‌ها نگاه کردم.

ب. من نقاشی (کشیدن) آن‌ها را دیدم.

همچنین پیش از جملات موصولی می‌تواند پیش‌اضافه قرار گیرد، همان‌گونه که پس از آن‌ها «را» می‌تواند بیاید (مثال‌های ۳۶ و ۳۷). پس از این نظر نیز توزیع پیش‌اضافه‌ها و «را» همانند یکدیگر است.

۳۶) مینا به[دختری که در کلاس بود] یک کتاب داد.

۳۷) مینا [دختری که در کلاس بود]را دید[1].

۵. ۱. ۶. کاربرد «را» همانند حروف اضافه‌ی اصیل

برخی از افعال فارسی دارای دو ساختار واژگانی هستند. در یک ساختار، پیش‌اضافه و در یک ساختار «را» همراه با مفعول می‌آید.

۳۸) رضا به مینا نگاه کرد.

۳۹) رضا مینا را نگاه کرد.

متمم اجباری فعل یک بار با پیش‌اضافه و بار دیگر با «را» آمده است. در معنای این دو جمله تفاوتی وجود ندارد. این مسأله خود می‌تواند شاهد دیگری باشد که عملکرد «را» در گروه فعلی مانند پیش‌اضافه‌هاست. البته

---

[1]. البته ممکن است از لحاظ ویراستاری، کاربرد «را» بعد از جمله موصولی مقبول نباشد. اما در اینجا این مسأله حائز اهمیت است که کاربرد «را» پس از جمله موصولی نیز در فارسی‌زبانان مشاهده می‌شود.

گاهی در میان افعالی که هم با پیش‌اضافه و هم با حرف «را» دستوری هستند، تفاوت جزیی در نقش‌های معنایی وجود دارد:

۴۰) رضا با دوستش دعوا کرد.

۴۱) رضا دوستش را دعوا کرد.

در جمله‌ی (۴۰) دو نفر با یکدیگر دعوا کرده‌اند و هر دو موضوع (رضا و دوستش) در کنش فعل دخالت داشته‌اند. اما در جمله‌ی (۴۱) «رضا»، تنها مشارک در کنش فعل است. می‌توان گفت که در این مورد «را» همانند یک حرف اضافه عمل می‌کند و می‌تواند بر معنای جمله و میزانِ کنش‌گریِ فاعل تأثیر بگذارد.

۵. ۱. ۷. همسویی «را» و آرایش واژگانی فارسی

جایگاه حروف اضافه نیز یکی دیگر از ویژگی‌های این مقوله است. لمان[1] (به نقل از Whaley, 1997: 86) ترتیب فعل و مفعول را به عنوان هسته و وابسته با جایگاه هسته و وابسته در سازه‌های دیگر زبان‌ها و آرایش واژگانی آن‌ها مرتبط می‌داند. در زبان فارسی بیشتر حروف اضافه، پیش‌اضافه هستند. اما این آرایش واژگانی غالب در زبان فارسی که فعل (هسته) را در آخر قرار می‌دهد، خود می‌تواند نشانه‌ای باشد که در فارسی پس‌اضافه نیز وجود دارد. می‌توانیم از «را» به عنوان تنها پس‌اضافه‌ی زبان فارسی نام بریم.

در بخش ۵. ۱. مشخص شد که «را» به لحاظ ویژگی‌های رده‌شناختی، نحوی و توزیعی مشترکات زیادی با حروف اضافه دارد و می‌تواند در مقوله‌ی حروف اضافه قرار بگیرد. البته از آن‌جایی‌که برخی از این ویژگی‌ها بر اساس بافت تعیین می‌شود (مورد ۵. ۱. ۳)، «را» از عناصر سرنمون محسوب نمی‌شود.

۵. ۲. نگاهی نقشی– شناختی به معنای «را» و تعیین مقوله‌ی آن

برای تعیین مقوله‌ی حرف اضافه یکی از معیارها توجه به معناست. اما آنچه باید مورد بررسی قرار گیرد این است که معنا در ارتباط با حروف اضافه چگونه است و گستره‌ی معنایی را چگونه می‌توان در نظر گرفت که اقلام بیشتری در یک مقوله جای گیرد و تا جای ممکن از تعدد مقولات جلوگیری شود.

به طور کلی، معنا در ارتباط با عناصر زبانی دو نوع است: معنای دستوری و معنای واژگانی[2] (Cruse, 2006: 76). معنای دستوری معنایی است که در عناصر دستوری مانند وندها، حروف اضافه، حروف تعریف، حروف ربط و مانند آن‌ها وجود دارد. این معانی بسیار پایه‌ای بوده و با گستره‌ی وسیعی از معانی واژگانی سازگار و همراه می‌گردد (Cruse, 2006: 76). در مقابل، معنای واژگانی معنایی است که به معنای عناصر واژگانیِ

---

[1]. Lehmann

[2]. lexical meaning

کامل مانند اسم، فعل و صفت ارجاع دارد و معمولاً غنی‌تر و پیچیده‌تر از معنای دستوری است (Cruse, 2006: 95). در یادگیری زبان دوم، اطلاع از معنای دستوری و برقراری ارتباط بینِ صورت‌های زبانی با معنای دستوری آن، بخش مهمی از فرایند یادگیری محسوب می‌شود (Marsden & Slabakova, 2019). در روان‌شناسی شناختی مقوله‌ها را مفاهیمی صددرصدی نمی‌دانند، یعنی این‌گونه نیست که یک پدیده در مقوله‌ای باشد یا نباشد، بلکه مرز مقوله‌ها دارای ماهیتی گنگ[۱] (مبهم) است. با در نظر داشتن این نکات می‌توان گفت که حروف اضافه‌ای که دارای معنا هستند در مرکز حروف اضافه قرار دارند، اما این معنا از نوع معنای دستوری است، زیرا این حروف از معنای واژگانی خالی شده‌اند و از مقولات واژگانی دیگر (مانند اسم و فعل) فاصله گرفته‌اند و به مقوله‌ی حروف اضافه تعلق دارند. پس معنای اعضای این مقوله یکسان نیست و برای تعیین جایگاه پس‌اضافه‌ی «را» نیاز به بررسی بیشتر مفهوم معنا در چارچوب زبان‌شناسی شناختی است. در رویکرد شناختی، معنا دایره‌المعارفی[۲] است و مستقل از سایر حوزه‌های شناختی نیست (Geeraerts & Cuyckens, 2007: 5). اگر اولین کارکرد زبان مقوله‌بندی باشد، اولین پدیده‌ی زبانی نیز معناست. به این ترتیب، معنا در تعامل با دانش جهانی، در واقع تجربیات انسان را منعکس می‌کند (Geeraerts & Cuyckens, 2007: 14). همچنین در این رویکرد، معنا پویا و قابل انعطاف است. از آن‌جایی‌که جهان در حال تغییر است، زبان و معنای آن نیز در حال تغییر است. به‌علاوه، معنا بر اساس تجربیات و کاربرد عینی به دست می‌آید و درک کامل جمله بستگی به دانش دائره‌المعارفی دارد (Rohrer, 2007: 29). برای بررسی معنای «را»، توجه به دانش دائره‌المعارفی ضروری است، زیرا مفهوم این پس‌اضافه بر اساس شناخت و دانش افراد از موقعیت موجود تعیین می‌شود. در ادامه این بخش به معنای این عنصر زبانی و ارتباط آن با دنیای خارج بیشتر می‌پردازیم.

در مطالعات گذشته در چارچوب معناشناسی شناختی، برای هر حرف اضافه معانی مختلفی در نظر می‌گیرند که در ارتباط با هم هستند. به عنوان مثال، گلفام و همکاران (Golfam et al., 2009) با نگاهی شناختی و در چارچوب مقولات شعاعی به حرف اضافه‌ی «از»، معنای نخست آن را «مبداء مکانی» می‌دانند و معناهای انتزاعی دیگر را حاصل بسط معنای نخست از طریق استعاره و مجاز در نظر می‌گیرند. معانی انتزاعی دیگر عبارتند از: مبداء زمانی، علت، منبع مقایسه، بخشی از کل، خالق اثر و گذرگاه مکانی. گلفام و یوسفی راد (Golfam & Yousefi Rad, 2010) در بررسی حرف اضافه‌ی «در» نیز «معنای مکانی» را به عنوان اولین معنا تلقی می‌کنند که معانی دیگر در ارتباط با آن شکل گرفته است. همچنین، راسخ مهند ورنجبر (Rasekh Mahand & Ranjbar, 2013) برای حرف اضافه «در» ۴ معنا را در نظر می‌گیرند که معنای

---

۱. fuzzy

۲. encyclopedic

اول [سرنمون]، «درون» و «داخل» و معانی دیگر آن دسترسی، اتصال و الصاق، خوشه محدوده زمانی و مکانی می‌باشد. بنابراین، در آثار شناختی، معانیِ مختلفِ انتزاعی را نیز از معانی حروف اضافه تلقی می‌کنند. حال با این رویکرد به معانی «را» می‌پردازیم و اطلاعاتی که با وجود «را» به جمله و یا کلام اضافه می‌گردند، بررسی می‌کنیم.

۵. ۲. ۱. معرفگی

معرفگی مفهومی است که در معناشناسی و کاربردشناسی نیز وجود دارد، اما در نتیجه دستوری‌شدگی در نحو مورد بررسی قرار می‌گیرد (Lyons, 1999: 253). معناشناسان با توجه به شمول[۱] و کاربردشناسان با توجه به تشخیص‌پذیری[۲] به مفهوم معرفگی می‌پردازند. در بابِ این مفهوم، یسپرسن[۳] اعتقاد دارد که آشنایی دارای درجاتی است؛ ناآشنایی کامل، آشنایی نسبی و آشنایی کامل (به نقل از253 :Lyons, 1999). او این رویکرد را نظریه‌ی درجات آشنایی[۴] می‌نامد. آشنایی به معنای آن است که تشخیص دهیم هر واژه در یک موقعیت خاص به کدامیک از اعضای یک طبقه دلالت داشته است. در مرحله‌ی اول، ناآشنایی کامل است که متناظر با نکرگی (ناشناختگی) است. مرحله‌ی دوم، آشنایی نسبی است که مصداق واژه در بافت زبانی یا غیرزبانی وجود دارد و در زبان انگلیسی متناظر با استفاده از حرف تعریف the با هر اسم عام است. مرحله‌ی سوم آشنایی یا معرفگی کامل است که در آن استفاده از حرف تعریف حشو است. این مرحله متناظر با استفاده از اسامی خاص یا حالت ندایی است (همان جا). آن‌گونه که از این توضیحات برمی‌آید، معرفگی ریشه در معنی‌شناسی دارد که در برخی زبان‌ها دستوری شده و در بخش‌های مختلف نحو نمایش داده می‌شود. هسپل‌مت (Haspelmath, 2008) برای معرفگی، یک پیوستار در نظر می‌گیرد که به این ترتیب است:

پیوستار معرفگی: ضمایر> اسم‌های خاص > معرفه > مشخص > نامشخص

او معتقد است که اگر هر کدام از عناصر در این پیوستار نشانه‌ی حالت بگیرند، الزاماً عناصر بالاتر در سلسله‌مراتب نیز آن نشانه‌ی حالت را می‌پذیرند. به نظر او در زبان فارسی مفعول مستقیم در صورتی‌که معرفه، ضمیر یا اسم خاص باشد، باید نشان‌دار شود. او «را» را نشانگر حالت می‌داند. در این نگاه سلسله‌مراتبی نیز تنها

---

۱. inclusiveness

۲. identifiability

۳. Jespersen

۴. stages of familiarity

به مفاهیم دستوری نمی‌توان اکتفا کرد و باید معنای مشخص‌بودن یا نامشخص بودن را با توجه به بافت تعیین نمود.

۵. ۲. ۲. مشخص‌بودگی

در چارچوب شناختی «مشخص‌بودگی» معنایی است که از دانش دائره‌المعارفی و تجربه‌های انسان پدیدار می‌گردد. لنگاکر (به نقل از Tuggy, 2007: 83) معتقد است که مفهوم طرح‌واره با میزان مشخص‌بودگی و یا جزییاتی که یک پدیده با آن‌ها مشخص می‌گردد، ارتباط دارد. بنابراین طرح‌واره با توصیفات ظریفی که اطلاعات دقیق‌تری را در اختیار می‌گذارد، مرتبط است و این اطلاعات خود راه را به روی گستره‌ی وسیع‌تری می‌گشاید.

کریمی (Karimi, 1989& 2003) معتقد است که «را» بعد از مفعول معرفه و نکره در صورتی که مشخص باشد، در جمله ظاهر می‌شود. پس مشخص‌بودگی دلیل حضور «را» است. کریمی (Karimi, 2003: 92) اظهار می‌کند که در مواردی که مفعول نامشخص وجود دارد، مفعول و فعل مجموعاً یک معنای واحد دارند. او با رویکرد صرف توزیعی به بررسی این مسأله می‌پردازد. پس کریمی نیز اذعان دارد که مشخص بودن مفهومی معنایی است. به باور دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 1990: 29) نیز «مشخص‌بودگی» خود یک مفهوم معنایی است و در ارتباط با حوزه‌ی کلام است. به اعتقاد نگارندگان، در جملاتی مانند نمونه‌های (۴۲) تا (۴۵) معنای مشخص‌یودگی را می‌توان دریافت:

۴۲) مریم فیلم می‌بینند.

۴۳) مریم فیلم را می‌بینند.

۴۴) مریم فیلم جدید را می‌بیند.

۴۵) مریم فیلم جدید آن بازیگر را می‌بیند.

مثال‌های (۴۳)، (۴۴) و (۴۵) که با «را» همراه هستند، دارای مفعول مستقیم و مشخص می‌باشند. اگرچه این مطلب صحیح است که «را» بعد از مفعول مستقیم حضور می‌یابد و این نقش توسط فعل جمله و توسط نحو مشخص می‌گردد، ولی گاهی این گفتمان است که حضور آن را اجباری می‌سازد (مثال ۴۳).

۵. ۲. ۳. ارجاعی بودن

ارجاع نیز از مفاهیمی است که ریشه در معنی‌شناسی دارد. به نظر گیون (Givón, 1978: 293) ارجاع‌پذیری، ویژگی معنایی عبارات اسمی[۱] است و به معنای قصد گوینده برای اشاره به مصداقِ عبارتِ اسمی در عالمِ گفتمان است. در زبان فارسی اسم‌های عام به تنهایی نشانه‌ای برای ارجاع ندارند. اما مفعول مستقیم زمانی که با «را»

---

۱. nominals

همراه باشد، ارجاعی است. بنابراین، پس‌اضافه‌ی «را» در حین افزودن معنای ارجاع به عبارت اسمی و در نهایت کل جمله، ارتباطی را بین فعل، مفعول و عالم گفتمان برقرار می‌سازد. به نظر گیون (Givón, 1978: 305) در زبان فارسی پسوند o-[«را»]، هم نشانه‌ی حالت مفعولی و هم معرفگی است. جملات زیر، نمونه‌هایی برای معرفگی، نکرگی و ارتباط آن‌ها با ارجاع است:

۴۶) او دیروز یک کتاب خرید. («کتاب»: نکره، ارجاعی)

۴۷) او زیاد کتاب می‌خرد. («کتاب»: نکره، غیرارجاعی)

۴۸) او کتاب را خرید. («کتاب را»: معرفه، ارجاعی)

۴۹) او کتابی را که دیروز خریده بود، به دوستش داد. («کتابی را که دیروز خریده بود»: معرفه، ارجاعی)

۵۰) کتاب دوست انسان است. («کتاب»: اسم جنس، غیرارجاعی)

۵. ۲. ۴. تمامیت

هاپر و تامپسون (Hopper & Thompson, 1980: 268 & 269) به میزان تأثیرپذیری مفعول به عنوان عاملی برای نشان دادن میزان گذرایی اشاره می‌کنند. هر چه مفعول بیشتر تحت تأثیر کنش باشد، جمله دارای گذرایی بیشتری است. آن‌ها این مسأله را با نام «تمامیت» بررسی می‌کنند. هاپر و تامپسون معتقدند که در زبان‌های مختلف برای نشان دادن تأثیرپذیری مفعول از عوامل مختلف دستوری همچون تمایز بین ضدمجهول و ارگتیو استفاده می‌کنند که در آن‌ها ضدمجهول زمانی به کار می‌رود که مفعول کمتر تحت کنش قرار گرفته باشد یا به طور غیرمستقیم و یا موقت تحت تأثیر کنش باشد. در زبان فارسی این کنش‌پذیری و میزان تأثیر کنش گاهی توسط «را» نمایش داده می‌شود.

۵۱) الف. علی کیک خورد.

ب. علی کیک را خورد.

۵۲) الف. او امشب پیش ما می‌ماند.

ب. او امشب را پیش ما می‌ماند.

جمله‌ی ۵۱ (ب) می‌تواند این تعبیر را داشته باشد که کیک کاملاً تحت تأثیر کنش قرار گرفته و به طور کامل خورده شده است. همچنین، واژه‌ی «شب» در جمله‌ی ۵۲ (ب) می‌تواند معنای تمامیت را در خود داشته باشد. شب به عنوان یک کلیت به ذهن متبادر می‌گردد. این مورد نیز نشان می‌دهد که «را» به عنوان یک پس‌اضافه در معنای جمله تأثیرگذار است.

با توجه به آنچه در بخش ۵. ۲. بیان شد، می‌توان گفت که «را» معناهای دستوری همچون معرفگی، مشخص‌بودگی، ارجاع‌پذیری و تمامیت را به جمله‌ها می‌افزاید. پس، این عنصر در حال فاصله گرفتن از قطب واژگانی و نزدیک شدن به قطب دستوری است. در بخش ۶ به این مساله بیشتر پرداخته می‌شود.

۶.نتیجه و پیشنهادهای آموزشی

در زبان‌شناسی شناختی تفسیر و معنا در شکل‌گیری ساختارهای نحوی و حضور عناصر نحوی-معنایی مانند «را» دخالت دارد. بر اساس مطالب مطرح‌شده، آنچه می‌تواند «را» را در مقوله‌ی حروف اضافه قرار دهد، همنشینی و رفتار مشابه آن در تناظر با حروف اضافه است. همان‌گونه که ملاحظه شد، گاهی برخی از افعال حضور این پس‌اضافه را الزامی می‌کنند (مثال۲۸) و گاهی می‌توان از یکی از حروف اضافه به جای «را» استفاده کرد (مثال‌های ۳۸ و ۳۹). همچنین «را» همانند دیگر حروف اضافه دارای معنا است و این معنا را به کل جمله می‌دهد. در مقابل، آنچه باعث قرار گرفتن «را» در حاشیه‌ی مقوله حرف اضافه می‌شود، ۲ عامل دیگر است که می‌تواند حضور آن را الزامی سازد و آن را از بقیه‌ی حروف اضافه متمایز کند: ۱) نقش‌های دستوری ۲) بافت. نقش‌های دستوری مانند مفعول صریح یا قیدها در صورتی‌که دارای ویژگی‌های معنایی خاصی مانند مشخص‌بودگی، معرفگی، ارجاع و تمامیت باشند، حضور این پس‌اضافه را اجباری می‌سازند و همان‌گونه که اشاره شد، این ویژگی‌ها معنایی هستند و همگی از بافت کلامی یا غیرکلامی مشخص می‌شوند. در حالی‌که حضور حروف اضافه مرکزی تنها با یک جمله نیز قابل پیش‌بینی است و نیازی نیست که به بافت توجه گردد. به این ترتیب می‌توان شکل (۱) را که مدلی شبکه‌بنیان است و با توجه به مقولات شعاعی ترسیم شده، برای حروف اضافه در نظر گرفت:

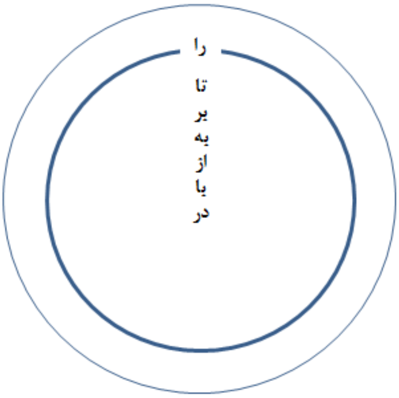

شکل۱. مقوله حروف اضافه؛ یک مدل شبکه‌بنیان

در این شکل حروف اضافه‌ای که در مرکز قرار دارند، بیشترین ویژگی‌های این مقوله را دارا هستند و حروف اضافه‌ی دیگر، به تدریج از کانون این مقوله فاصله می‌گیرند. به این ترتیب، فرضیه‌ی نخست این پژوهش مورد تأیید قرار می‌گیرد و «را» در حاشیه‌ی مقوله حروف اضافه جای دارد. با توجه به مطالب مطرح‌شده در بخش ۲ و شباهت‌هایی که «را» به لحاظ کارکرد با حروف اضافه دارد نیز این مدل مورد تأیید قرار می‌گیرد. اگرچه «را» از نظر معنایی همانند حروف اضافه نیست، اما کارکرد آن همچنان قابل قیاس با حروف اضافه است و در نتیجه، در حاشیه‌ی حروف اضافه قرار دارد.

از طرف دیگر، با توجه به آنچه از لحاظ معنایی در بخش ۵. ۲. مطرح شد می‌توان گفت که «را» از یک عنصر واژگانی (حرف اضافه) در حال فاصله گرفتن است و به قطب نقشی نزدیک می‌شود. بنابراین، فرضیه‌ی دیگر مقاله نیز تأیید می‌گردد و «را» روی «پیوستار حرف اضافه- نقش‌نما» قرار دارد. برای روشن شدن بحث، این پیوستار ترسیم شده است
(شکل ۲).

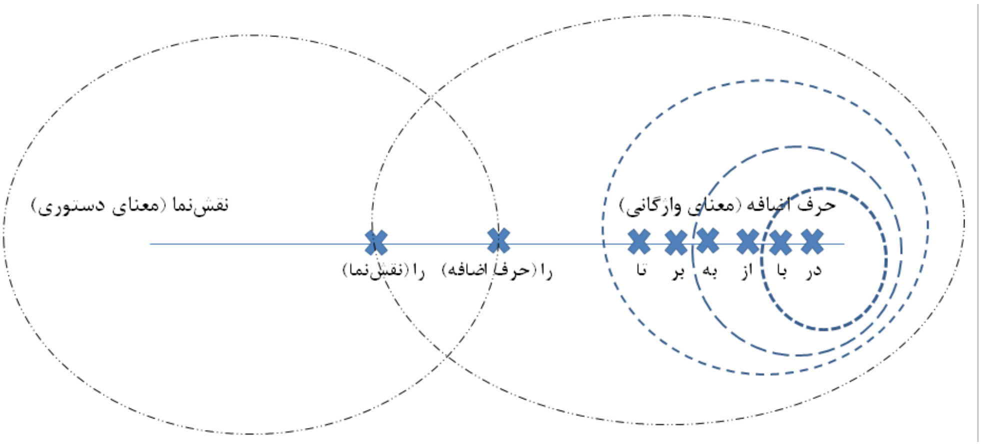

شکل ۲. «را» روی پیوستار حرف اضافه- نقش‌نما

در این شکل، حروف اضافه اصیل در مرکز یا در حوزه‌ی نزدیک به مرکز مقوله حرف اضافه قرار دارند، زیرا دارای معنا هستند. اما به‌تدریج از این معنا کاسته می‌شود و در نتیجه، روی پیوستار از مرکز حروف اضافه فاصله می‌گیرند و به قطب دستوری نزدیک می‌شوند. از آن‌جایی‌که برخی از این حروف اضافه مانند «در» و «با» به تنهایی نیز قابل معنا هستند، به قطب واژگانی نزدیک‌تر هستند. اما «از»، «به»، «بر» و «تا» باید همراه با وابسته خود بیایند تا بتوان برای آن معنایی نسبی ارائه داد. پس این حروف در حال از دست دادن معنای واژگانی و به دست آوردن معنای دستوری هستند. همان‌گونه که از دایره‌های روی پیوستار مشخص است، این حروف اضافه در یک محدوده قرار گرفته‌اند و کم‌کم در حال تغییر از یک وضعیت واژگانی به دستوری هستند. بنابراین، این

نگاه پیوستاری نقشی- شناختی برای تبیین مقوله‌بندی حروف اضافه می‌تواند تصویر واقعی‌تری از ساختار کلی این مقوله را ارائه دهد. روی این پیوستار «را» در دو نقطه نمایش داده شده است که نشان‌دهنده‌ی کارکردهای مختلف آن است. «را» به‌عنوان حرف اضافه به قطب واژگانی نزدیک‌تر است، اما «را» به‌عنوان نقش‌نما دورتر از قطب معنایی و نزدیک به قطب دستوری است. جمله‌های (۲۸) الف و ب و جمله‌ی (۲۹) نمونه‌هایی هستند که در آن‌ها «را» به عنوان یک پس‌اضافه اجباری برای متمم فعل (مفعول مستقیم) آمده است. زیرا بر مبنای یک جمله حضور «را» مشخص و اجباری می‌شود. در مقابل، در ارتباط با نقش‌نما باید گفت که منظور از آن، نشانگر گفتمان است. چنانچه وجود «را» بر اساس گفتمان تعیین شود، «را» یک نقش‌نمای گفتمان است، زیرا دیگر مانند حروف اضافه عناصر موجود در جمله وجود آن را الزامی نمی‌سازند. به عبارت دیگر، اگر معنای دستوریِ «را» همچون معرفگی، ارجاع‌پذیری، تمامیت و مشخص‌بودگی بر مبنای گفتمان تعیین شود و در نتیجه، حضور آن الزامی شود، «را» به‌عنوان یک نقش‌نمای گفتمان خواهد بود. برای نمونه می‌توان به جمله‌های (۴۸)، (۵۱) ب و (۵۲) ب اشاره نمود که در آن‌ها حضور «را» تنها بر اساس گفتمان تعیین می‌شود.

در این مقاله با بررسی ویژگی‌های نقشی و ساختاری مشخص شد که «را» تنها پس‌اضافه‌ی زبان فارسی است که از دیرباز همواره پس از عبارت اسمی قرار می‌گرفته است و نقش‌های مختلفی را بر عهده داشته است. اما این نقش‌ها باعث نمی‌گردد که این عنصر از مقوله‌ی حروف اضافه خارج شود، زیرا همچنان ویژگی‌های رده‌شناختی، نحوی و توزیعی «را» نشان می‌دهد که مشترکات زیادی با حروف اضافه دارد، اما به دلیل آن‌که ویژگی‌های نقشی- شناختی از جمله مشخص‌بودگی، ارجاع، معرفگی و تمامیت گاهی بر حضور «را» تأثیرگذار است، این پس‌اضافه در حاشیه‌ی این مقوله قرار دارد و این عنصر روی «پیوستار حرف اضافه - نقش‌نما» قرار دارد. بنا بر آنچه مطرح شد، هر دو فرضیه این پژوهش تأیید می‌گردد.

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده می‌توان گفت که در هنگام آموزش «را» در زبان فارسی می‌توان به هر دو مقوله اشاره نمود. به این ترتیب که در سطح پایه، از «را» به عنوان یک حرف اضافه و در سطح پیشرفته از «را» به عنوان یک حرف اضافه و نقش‌نما نام برد. در سطح پایه که فارسی‌آموزان به تازگی با انواع حرف اضافه آشنا می‌شوند و تنها کاربردهای محدودی از «را» آموزش داده می‌شود، قرار دادنِ «را» در مقوله‌ی حروف اضافه می‌تواند در درک مفهوم و جایگاه این عنصر مفید واقع شود. در سطح پیشرفته و در تکمیل بحث «را»، می‌توان به تدریج به کاربردهای دیگر «را» اشاره نمود و با قرار دادن آن در حاشیه‌ی مقوله حروف اضافه، به کاربرد آن به‌عنوان یک نقش‌نما اشاره کرد. در سطح پیشرفته، از آنجایی که فارسی‌آموزان به طور نسبی بر حروف اضافه تسلط یافته‌اند، زمان مناسبی برای مقایسه «را» با دیگر حروف اضافه است و اشاره به کاربردهای دیگر آن بر اساس بافت کلامی و غیرکلامی امکان‌پذیر است. در کتاب‌های آموزش زبان فارسی به کاربردهای «را» به طور

کامل اشاره نشده است. در حالی‌که با استفاده از دیدگاه مقوله‌بندی می‌توان ابتدا به نقش‌های سرنمونی «را» به‌عنوان پس‌اضافه اشاره کرد و سپس نقش‌های حاشیه‌ای‌تر آن را به‌عنوان نقش‌نما مطرح نمود.

فهرست منابع:

ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۰). *تاریخ زبان فارسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۱). *دستور تاریخی زبان فارسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.

باباسالار، اصغر. (۱۳۹۲). کاربردهای خاص "را" در برخی متون فارسی، *ادب فارسی. دوره‌ی ۳* (۱)، صص:۱۸۱-۱۹۶.

حق‌بین، فریده و هما اسدی. (۱۳۹۲). باز هم "را": این بار در محاوره. *زبان‌پژوهی*، دوره‌ی ۵ (۹۰۱)، صص: ۶۱- ۸۶.

دبیرمقدم، محمد. (۱۳۶۹). پیرامون را در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، دوره‌ی ۷ (۱)، صص: ۱-۶۰.

راسخ مهند، محمد و نفیسه رنجبر ضرابی. (۱۳۹۲). بررسی شبکه‌ی معنایی حروف اضافه‌ی در و سر. *پژوهش‌های زبان شناسی تطبیقی*، دوره‌ی ۳ (۵)، صص: ۹۵-۱۱۱.

رضایی، حدائق. (۱۳۹۰). جایگاه هسته در زبان فارسی: تاملی از دیدگاه رده‌شناسی درزمانی. *پژوهش‌های زبانشناسی*، دوره‌ی ۳(۵)، صص: ۳۵-۴۶.

سعادت، اسماعیل. (۱۳۷۸). "را"ی بعد از "یاگی نکره. *نشر دانش*، سال ۱۷ (۱)، صص: ۱۷-۲۶.

گلفام، ارسلان، عاصی، مصطفی، آقا گل‌زاده، فردوس و یوسفی راد، فاطمه. (۱۳۸۸). بررسی حرف اضافه‌ی "از" در چارچوب معناشناسی شناختی و مقایسه یآن با رویکرد سنتی. *زبان و زبان‌شناسی*. سال ۵(۱۰)، صص: ۶۹ -۸۰.

معزی‌پور، فرهاد. (۱۳۹۳). نگاهی نقشگرا – ساختگرا به مفعول رایی و مفعول نمایه‌ای در زبان فارسی. به کوشش محمد دبیرمقدم، *مجموعه مقالات نهمین دوره کنفرانس دوسالانه زبان‌شناسی ایران* (۱۱۹۳- ۱۲۱۲). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی،

معین، محمد. (۱۳۴۱). *اسم جنس و معرفه، نکره*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

References

Abolghassemi, M. (2002). M. *A Historical Grammar of the Persian Language*. Tehran: SAMT Publication. [In Persian]

Abolghassemi, M. (2001). *A History of the Persian Language*. Tehran: Samt Publications. [In Persian]

Anderson, J. M. (1997*). A Notional Theory of Syntactic Categories*. Cambridge: Cambridge University Press.

Babasalar, A. (2013). Special Uses of ‘rā’ in Some Persian Texts. *Persian Literature*. 3 (1), 181-196. [In Persian]

Cruse, A. (2006). *A Glossary of Semantics and Pragmatics*. Edinburgh: Edinburgh University Press Ltd.

Dabir-Moghaddam, M. (1990). About ‘rā’ in Persian Language. *Majalle -ye Zabānšenāsi (Linguistics Magazine)*. 7 (1), 1-60. [In Persian]

Dabir-Moghaddam, M. (1992). On the (In)dependence of Syntax and Pragmatics: Evidence from the Postposition-rā in Persian. *Cooperating with written texts: The pragmatics and comprehension of written texts*. 549-573.

Dabir-Moghaddam, M. (1997). Descriptive and Theoretical Aspects of Word Order Status in Persian and Selected Iranian Languages. In *Proceedings of the 16th International Congress of Linguists.* London: Elsevier Science Ltd.

Dabir-Moghaddam,M. (2001). Word Order Typology of Iranian Languages. *The International Journal of Humanities*, 8 (2), 17-21.

Dryer, M. S. (2005). Order of Adposition and Noun Phrase. *The World Atlas of Language Structures [online]*, 346-347.

Dryer, M. S. (2001). Mon-Khmer Word Order from a Crosslinguistic Perspective. In K.L.Adams andT.J.Hudak (Eds.).*Papers from the Sixth Annual Meeting of the SoutheastAsian Linguistics Society*, 83-99. Arizona State: Tempe.

Geeraerts D. & Cuyckens H. (Eds.).(2007).*The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Oxford: Oxford University Press.

Ghomeshi, J. (1997). Topics in Persian VPs. *Lingua,102* (2), 133-167.

Givón, T. (1978). Definiteness and Referentiality.In , Joseph H. Greenberg (Ed.).*Syntax, Universals of Human Language*. 4, 291-330.

Givón, T. (1979). *On Understanding Grammar*. New York: Academic Press.

Givón, T. (2001). *Syntax: An Introduction*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Co.

Givón, T. (2005). *Context as Other Minds: The Pragmatics of Sociality, Cognition and Communication*. Amsterdam: John Benjamins Publishing.

Golfam, A., Assi, M., Agha Golzadeh, F.&Yousefi Rad, F. (2009). The Analysis of Persian Preposition /az/ within the framework of Cognitive Semantics and Comparing it with the Traditional Approach. *Language and Linguistics*. 5(10), 69-80.[In Persian]

Golfam, A., & Yousefi Rad, F. (2010). A Cognitive Semantic Approach to Persian Spatial Prepositions, a Pedagogical Perspective, Case Study: Persian Preposition/dær. *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji, 56*, 167-179.

Haghbin, F. & Asadi, H. (2014). Again ‘rā’: This Time Colloquial. *Zabanpazhuhi (Journal of Language Research)*. 5 (901), 61-86. [In Persian]

Haspelmath, M. (2008). Syntactic Universals and Usage Frequency. *Lecture at the Leipzig Spring School on Linguistic Diversity*.

Hooshmand, M., Rezai, V. & Motavallian, R. (2015). Transitivity and Object Marking in Persian. *International Journal of Language Studies*, 9(1), 41-47.

Hopper, P. J. & Thompson, S. A. (1980). Transitivity in Grammar and Discourse. *Language*, 251-299.

Hopper, P. J., & Thompson, S. A. (1984). The Discourse Basis for Lexical Categories in Universal Grammar. *Language*, 60(4): 703-752.

Iemmolo, G. (2010). Topicality and Differential Object Marking Evidence from Romance and Beyond. *Studies in Language*, 34(2), 239-272.

Jackendoff, R. (1983). *Semantics and Cognition*. Mass: MIT Press.

Karimi, S. (1989). *Aspects of Persian Syntax, Specificity and the Theory of Grammar*. Unpublished Ph. D. Dissertation, University of Arizona.

Karimi, S. (2003). On Object Positions, Specificity, and Scrambling in Persian. In *Word order and Scrambling.* S. Karimi (Ed.), 91-124. Oxford/Berlin: Blackwell Publishers.

Labov, W. (1973). The Boundaries of Words and Their Meanings. In C-J. Bailey and R.W. Shuy (Eds.), *New Ways of Analyzing Variation in English*, Washington, DC: Georgetown University Press, 340-73.

Langacker, R. (2013). *Essentials of Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.

Lazard, G. (1982). Le morpheme –ra en Persan et les relations actancielles. *Bulletin de la société de linguistique de Paris,*77(1), 177-208.

Lazard, G. (2003). What Is an Object in a Crosslinguistic Perpective? In *Romance Objects: Empirical Approaches to Language Typology*, Giuliana Fiorentino (Ed.), 1-16. Berlin: Mouton de Gruyter.

Lyons, C. (1999). *Definiteness*. Cambridge: Cambridge University Press.

Marsden, H. & Slabakova, R. (2019). Grammatical Meaning and the Second Language Classroom: Introduction. *Language Teaching Research*, 23 (2). 147-157.

Moezzipour, F. (2015). A Functional-Constructional View on DOM and DOI in Persian, In Dabir-Moghaddam, M. (Ed.) *Proceedings of 9th Biannual Conference on Iranian Linguistics* (1193-1212).Tehran: Allameh Tabatabai University Press.[In Persian]

Moin, M. (1962). *The Noun, Definite and the Indefinite*. Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]

Newby, D. (2013). Pedagogical Grammar. *Routledge Encyclopedia of Language Teaching and Learning*, 524-526.

Rasekh Mahand, M. & Ranjbar Zarrabi, N. (2013). The Semantic Networks of Two Prepositions; Dar and Sar. *Journal of Comparative Linguistic Researches*. 3 (5), 95-111.[In Persian]

Rezaei, H. (2011). Head- position in Persian from a Diachronic Typology Viewpoint. *Researches in Linguistics*, 3(5), 35-46. [In Persian]

Rohrer, T. (2007). Embodiment and Experientialism. In *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, D. Geeraerts and H. Cuyckens (Eds.), 25-47. Oxford: Oxford University Press.

Rosch, E. H. (1973). Natural Categories. *Cognitive Psychology*, 4(3), 328-350.

Rosch, E. H. (1978). Principles of Categorization. In E. Roch and B. Lloyd (Eds.), *Cognition and Categorization*. Hillsdale, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, 27-48 .

Saadat, I. (1999). ‘Rā’ after Indefinite Marker ‘Ya’. *Našr e dāneš (Dāneš Magazine)*. 17 (1), 17-26.[In Persian]

Sadrai, M. (2014). *Cognitive Status and Ra-marked Referents of Nominal Expressions in Persian Discourse*. (Doctoral dissertation, University of Minnesota).

Shokouhi, H. & Kipka, P. (2003). A Discourse Study of Persian râ. *Lingua*, 113(10), 953-966.

Taylor, J. R. (2003 [1989]). *Linguistic Categorization*. 3rd edition, Oxford: Oxford University Press.

Tuggy, D. (2007). Schematicity. In *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, D. Geeraerts and H. Cuyckens (Eds.), 82-116. Oxford: Oxford University Press.

Whaley, L. J. (1997). *Introduction to Typology: The Unity and Diversity of Language*, California: Sage Publications.